خارج اصول

جلسه 95 \* چهار شنبه 14/ 12/ 98

موضوع: مسأله ی ضد

­­­­­­­­­­­­­­­­­­بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطیبین الطاهرین.

لا حول و لا قوة الّا بالله العلی العظیم.

\*\*\*\*\*\*\*

کلام در نظریّه ی محقّق ثانی بود. محقّق نائینی با یک نگاه انتقادی نسبت به فرمایش محقّق ثانی دو نکته ی مهم را بیان نمود:

1.عدم تمامیّت فرمایش محقّق ثانی: یعنی تفصیل بین قول به اقتضاء و قول به عدم اقتضاء به اینکه اگر امر مقتضی نهی باشد، صلاة مزاحم ازاله باطل است و الّا صحیح است.

2.منشأ اعتبار قدرت بعنوان یک شرط برای تکلیف، از دو احتمال خارج نیست: یا حکم عقل است به قبح تکلیف عاجز و یا نفس تکلیف است یعنی ذات مکلّف به و متعلّق تکلیف، باید طوری باشد که مقدور مکلّف باشد. فرمایش محقّق ثانی طبق احتمال اوّل، صحیح است و طبق احتمال دوّم، صحیح نیست؛

زیرا اگر عقل بگوید شخص عاجز تکلیف ندارد، این یک حکم خارج از مکلّف به می باشد لذا اگر در شرایطی ماموربه، مقدور باشد، تکلیف صحیح است؛ لذا در مانحن فیه کسی که مشغول ازاله است قدرت اتیان صلاة را ندارد ولی با ترک ازاله می تواند اتیان کند پس در این صورت عاجز نیست؛ و از طرفی متعلّق امر، طبیعت صلاة است لذا فرد مقدور را انتخاب می کند و طبیعت در ضمن آن اتیان می شود البته بنابر قول به عدم اقتضاء.

اما اگر قدرت از ذات تکلیف برداشت شود، متعلّق تکلیف باید مقدور باشد چه عقل حکم کند یا نکند؛ در اینصورت تفصیل محقّق ثانی صحیح نیست زیرا فرد مزاحم با ازاله باطل است مطلقا چه قائل به اقتضاء باشیم و چه قائل به عدم اقتضاء؛ زیرا این صلاة باید ذاتاً مقدور باشد که نیست. غیر المقدور شرعاً غیر المقدور عقلاً؛ ما لم یکن مقدوراً بنظر الشرع لم یکن مقدوراً بنظر العقل؛ صلاةِ حین ازاله که مقدور نیست و صلاةِ بعد از ازاله در زمان ازاله موجود و قابل انتخاب نیست.

سپس محقّق نائینی می فرماید:

تا اینجا طبق مبنایی بحث کردیم که صحّت عبادت نیاز به امر دارد و دو نکته ای که گذشت طبق این مبنا بود. اما طبق مبنایی که قصد ملاک صلاتیّت، کافی است و نیازی به امر ندارد، قائل می شویم به اینکه صلاة مزاحم ازاله، صحیح است مطلقا چه قائل به اقتضاء شویم یا عدم اقتضاء؛

سپس می فرماید:

صلاة مزاحم با قصد ملاک، صحیح است حتّی اگر نهی داشته باشد زیرا این نهی، نهی غیری ارشادی است که کاشف از فساد نیست بلکه نهی مولوی کاشف از فساد است.

و کیف کان انّ التفصیل فی کلام المحقّق الکرکی کما لایتمّ علی القول بالاشتراط صحّة العبادة بقصد الامر، کذلک لایتمّ علی القول بکفایة قصد الملاک؛ لانّ الفرد المزاحم تامّ الملاک و تمامیّة الملاک ثابتة؛ فینتج صحّة الصلاة المزاحمة مع الازالة حتّی علی فرض کونها منهیّة لانّ نهیها غیری؛

علی کل حالتفصیل محقّق ثانی طبق بیان محقّق نائینی در هر دو صورت صحیح نیست. چه ملاک صحّت عبادت را قصد امر بدانیم یا قصد ملاک بدانیم. اما در صورت اوّل، بخاطر دو نکته ای که اوّل بحث ذکر شد؛ امّا در صورت دوّم، به این نتیجه رسیدیم که صلاة تارک ازاله علی کلّ حال صحیح است چه امر مقتضی نهی باشد یا نباشد؛ بله تفصیل محقّق ثانی در یک صورت صحیح است و آن اینکه منشأ قدرت در تکلیف، حکم عقل باشد که این را محقّق نائینی قبول ندارد و منشأ را نفس تکلیف و مکلّف به می داند.

خلاصه ی فرمایش محقّق نائینی

1.تفصیل محقّق ثانی باطل است مطلقا (قصد امر را لازم بدانیم یا قصد ملاک را کافی بدانیم).

2.منشأ اعتبار قدرت در متعلّق تکلیف، نفس تکلیف است نه حکم عقل به قبح تکلیف عاجز.

3.صلاة مزاحم ازاله، تامّ الملاک است و قصد ملاک در صحّة عبادت کافی است.

4.مانع صحّة عبادت، نهی نفسی است نه نهی غیری.

جمع بندی

با توجّه به این نکات، عناصر اصلی در نقد محقبق نائینی بر کلام محقّق ثانی، چهار نکته است:

1.قصد ملاک در صحّت عبادت کافی است.

2.منشأ اعتبار قدرت، نفس تکلیف است.

3.فرد مزاحم، ملاکش کامل است.

4.مانع صحّة عبادت، نهی نفسی است نه غیری.

لکن در فرمایشات محقّق نائینی تأمّلاتی است که در عبارات برخی از اعاظم مانند محقّق خوئی آمده است سیأتی.

(پایان)